

Crediting the Fluidity of International Law with an Emphasis on Postmodernism Theories

Nasrin Heydarzadeh Najafabad ¹, Hossein Rostamzad ^{2*}, Ehsan Javid ³

1. PhD Student of International Law, Maragheh Branch, Islamic Azad University, Maragheh, Iran.

2. Assistant Professor, Department of International Law, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

3. Assistant Professor, Department of International Law, Maragheh Branch, Islamic Azad University, Maragheh, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Article Type: Original Research

Pages: 635-654

Article history:

Received: 13 May 2023

Edition: 5 Jul 2023

Accepted: 25 Aug 2023

Published online: 8 Oct 2023

Keywords:

International Law, Fluidity, Postmodernism, Modernity, Critical Theory

Corresponding Author:

Hossein Rostamzad

Address:

Iran, Tehran, Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Department of International Law.

Orchid Code:

0009-0001-5570-0317

Tel:

Email:

rostamzad34@yahoo.com

ABSTRACT

Background and Aim: The post-modern approach in the field of international law saw its previous epistemology in a cognitive crisis and claimed that the foundations of the previous methods were damaged. The purpose of this article is to investigate the validation of the fluidity of international law with an emphasis on the ideas of postmodernism.

Materials and Methods: This article is descriptive and analytical. Materials and data are also qualitative and data collection was used in collecting materials and data.

Ethical Considerations: In this article, the originality of the texts, honesty and trustworthiness are observed.

Findings: Postmodernism in international law is considered a negative school, according to the interpretation that it does not seek to create a conceptual and operational system in the field of law, and as a result, a unified and regular functional system cannot be obtained. But in any case, this procedure is used in the process of legal arguments, and this application has led to the adjustment of many extreme theories in different legal schools.

Conclusion: The limited use of post-modernism as a criticism of some of the current rules of the international law system leads to the emergence of a school called legal pluralism, and according to this, international law emphasizes cultural diversity from the point of view of post-modernism.

Cite this article as:

Heydarzadeh Najafabad N, Rostamzad H, Javid E. *Crediting the Fluidity of International Law with an Emphasis on Postmodernism Theories*. *Economic Jurisprudence Studies*. 2023.

دوره پنجم، شماره پیاپی ۵، سال ۱۴۰۲

اعتباربخشی به سیالیت حقوق بین‌الملل با تأکید بر نظریات پست‌مدرنیسم

نسرین حیدرزاده نجف‌آباد^۱، حسین رستم‌زاد^{۲*}، احسان جاوید^۳

۱. دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل، واحد مراغه، دانشگاه آزاد اسلامی، مراغه، ایران.
۲. استادیار گروه حقوق بین‌الملل، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
۳. استادیار گروه حقوق بین‌الملل، واحد مراغه، دانشگاه آزاد اسلامی، مراغه، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: رویکرد پست‌مدرن در حوزه حقوق بین‌الملل معرفت‌شناسی ماقبل خود را در بحران شناختی می‌دید و مدعی شد مبانی روش‌های قبل دچار خدشه است. هدف مقاله حاضر بررسی اعتباربخشی به سیالیت حقوق بین‌الملل با تأکید بر نظریات پست‌مدرنیسم است.

مواد و روش‌ها: مقاله حاضر توصیفی-تحلیلی است. مواد و داده‌ها نیز کیفی است و از فیش‌برداری در گردآوری مطالب و داده‌ها استفاده شده است.

ملاحظات اخلاقی: در این مقاله، اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

یافته‌ها: پست‌مدرنیسم در حقوق بین‌الملل یک مکتب سلبی به حساب می‌آید. به این تفسیر که به دنبال ایجاد یک نظام مفهومی و اجرایی در حوزه حقوق نیست و از برآیند آن نمی‌توان یک نظام متحد و منظم کارکردی به دست آورد. اما به هر صورت این رویه در روند استدلال‌های حقوقی به کار گرفته می‌شود و این به کارگیری منجر به تعدیل بسیاری از نظریات افراطی در مکاتب مختلف حقوقی شده است.

نتیجه: استفاده محدود از پست‌مدرنیسم آن هم به عنوان نقد قسمتی از قواعد حاضر نظام حقوق بین‌الملل منجر به ظهور مکتبی زیر عنوان کثرت‌گرایی حقوقی می‌شود و بر همین اساس حقوق بین‌الملل از منظر پست‌مدرنیسم بر تنوع فرهنگی تأکید دارد.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۶۳۵-۶۵۴

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۲۳

تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۰۴/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۰۳

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۷/۱۶

واژگان کلیدی:

حقوق بین‌الملل، سیالیت، پست‌مدرنیسم، مدرنیته، نظریه انتقادی.

نویسنده مسئول:

حسین رستم‌زاد

آدرس پستی:

ایران، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، گروه حقوق بین‌الملل.

کد ارکید:

0009-0001-5570-0317

تلفن:

پست الکترونیک:

rostamzad34@yahoo.com

۱. مقدمه

رویکرد انتقادی پست‌مدرنیسم حرکت روند حقوق بین‌الملل را به‌نوعی متناقض ارزیابی و ایده‌های آن را در تعارض باهم تفسیر می‌کند. مارتی کاسکنیمی، از چهره‌های برجسته این رویکرد، مؤلفه‌های بنیادین حقوق بین‌الملل را در دفاع از مواضع متناقض این حوزه در جهت آرمان‌شهر حقوق بین‌الملل پیرامون جامعه جهانی مورد استفاده قرار داد که از نظر وی گاهی دکترین حقوق بین‌الملل در برابر یکدیگر قرار می‌گیرند (کوسکنیمی، ۱۹۸۹، ۴۲).

در آغاز بحث می‌باید به این مهم اشاره داشت که نظریه‌پردازان حقوقی بین‌الملل متعلق به رویکرد پست‌مدرن و در رأس آن‌ها کاسکنیمی، توسعه درونی «خودجوش» یا شبه‌درونی و شبه خودجوش رژیم‌های هنجاری در حوزه حقوق بین‌الملل را بازخوردی ناگزیر از شرایط اجتماعی زندگی پست‌مدرن می‌دانند. این متفکران تمایل دارند مفهوم «کثرت» را به‌عنوان یک جایگزین مناسب در مقابل هم‌گرایی و یک‌پارچگی که از سوی بسیاری متفکران امروزی عنوان می‌شود، در نظر بگیرند (عباسی اشلقی، ۱۳۸۸، ۴۱).

افزایش اضطراب و تشویش در جامعه بین‌المللی مرتبط با تأثیر مسئله کثرت بر ظهور عدم انسجام و عدم یک‌پارچگی جریان حقوق بین‌الملل که از آن با عنوان «نگرانی‌های پست‌مدرن» یاد می‌شود، از دهه هشتاد میلادی به بعد مسبب آن شده است که برخی نظریه‌پردازان رویکردهای مختلف حقوقی، نهادها و سازمان‌های بین‌المللی این مورد را در وجه عملی مورد نظر قرار دهند. به‌طور مشخص کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل متحد در دو طرح

«خطرات ناشی از کثرت‌گرایی حقوق بین‌الملل» و «مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها در برابر اعمال متخلفانه» این مهم را مورد توجه قرار داده است (کوسکنیمی و لینو، ۲۰۰۲، ۸۷). پست‌مدرن‌ها در حقوق بین‌الملل با بیان ویژه خود، وحدت را انکار می‌کنند. بر این اساس دریدا و لیوتار کثرت را زائیده کارکرد زبان و بازی‌های زبانی می‌دانند (الوانی و دیگران، ۱۳۸۷، ۱۱۶). بر همین اساس جامعه بین‌المللی در عصر پست‌مدرن مباحث خود را فراتر از دولت‌ها و کنشگران فروملی در نظر می‌گیرد. افزایش روزافزون هنجارهای حقوقی بین‌المللی از این منظر، بستر چندپارگی حقوق بین‌الملل را مهیا کرده است. بروز رژیم‌های متنوع، کثرت در منابع و گاهی تعارض قواعد حقوقی با یکدیگر سبب شده است که نگرانی‌های عنوان‌شده از پست‌مدرنیسم، به‌صورت جدی‌تری محل توجه متفکران حقوق بین‌الملل واقع شود (علیزاده، ۱۳۸۶، ۹۳). پست‌مدرنیسم قالب حقوقی واحد و یک‌دست را به‌دلیل گرایش‌های متفاوت انسانی در سطح جهانی مناسب نمی‌داند. آن‌ها معتقدند تمامی ارزش‌ها در نقاط مختلف جهان حائز اهمیت و رجوع هستند. بر همین اساس آن‌ها با عبور از تک‌بعدی انگاشتن حقوق بین‌الملل، تفسیری تکثرگرایانه از مفهوم انسان در حقوق بین‌الملل در نظر دارند (غساریان، ۲۰۰۶، ۳۷). زیرا انسان پست‌مدرن شده تنها دارای یک هویت واحد و ساختاری نیست، بلکه او از مجموعه‌ای از هویت‌های خرد که محصول در هم شکستن هویت ساختاری یکپارچه بوده، پدید آمده است.

۲. مواد و روش‌ها

مقاله حاضر توصیفی-حلیلی است. مواد و داده‌ها نیز کیفی است و از فیش‌برداری در گردآوری مطالب و داده‌ها استفاده شده است.

۳. ملاحظات اخلاقی

در این مقاله، اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

۴. یافته‌ها

پست‌مدرنیسم در حقوق بین‌الملل یک مکتب سلبی به حساب می‌آید. به این تفسیر که به دنبال ایجاد یک نظام مفهومی و اجرایی در حوزه حقوق نیست و از برآیند آن نمی‌توان یک نظام متحد و منظم کارکردی به دست آورد. اما به هر صورت این رویه در روند استدلال‌های حقوقی به کار گرفته می‌شود و این به کارگیری منجر به تعدیل بسیاری از نظریات افراطی در مکاتب مختلف حقوقی شده است.

۵. بحث

در این قسمت مفاهیم پژوهش و یافته‌ها مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

در نگاه پست‌مدرنیسم به حقوق بین‌الملل، دولت پست‌مدرن در جامعه جهانی نوعی دولت فدرالی متشکل از دولت‌های متفاوت و گوناگون از منظر هویتی است. نظریه پردازان پست‌مدرن در این زمینه معتقدند در عصر حاضر ساختاری با تشکیلاتی چون- کلیسا دیگر وجود خارجی ندارد؛ اما در میدان عمل ساختارها و نهادهای متفاوتی با توجیه‌های گوناگونی از قبیل امنیت مکانیسمی از تسلط بر افراد در درون یک جامعه را ایجاد می‌کنند. پست‌مدرنیسم این تسلط را نوعی حبس در نظر می‌گیرد که این حبس با عناوینی چون نظم در ذهن اجتماعی افراد گنجانده می‌شود (بصیری، ۱۳۹۸، ۳). بر اساس آنچه گفته شد سؤال مقاله بدین شکل قابل طرح است که نظریات پست‌مدرنیسم چگونه به سیالیت حقوق بین‌الملل اعتبار بخشیدند؟ تا کنون به چنین موضوعی توجه نشده است و پست‌مدرنیسم عمدتاً از منظر اندیشه سیاسی مورد بررسی قرار گرفته است. اما در این مقاله نقش پست‌مدرنیسم در سیالیت حقوق بین‌الملل بررسی می‌شود و نوآوری مقاله پیش‌رو از همین امر ناشی می‌شود. فرضیه مقاله نیز چنین مطرح شده است که پست‌مدرنیسم با تکثرگرایی، نسبی‌گرایی و عدم قطعیت و ضد مبناگرایی بر سیالیت حقوق بین‌الملل تأثیرگذار بوده است. به منظور بررسی سؤال مورد اشاره، تأثیر عناصر فکری پست‌مدرن بر سیالیت در حقوق بین‌الملل بررسی می‌شود.

۵-۱. مباحث انتقادی پست‌مدرنیسم در حقوق بین‌الملل

پست‌مدرنیسم نیز در مجموعهٔ اندیشه‌های انتقادی قرار دارد با این تفاوت که پست‌مدرنیسم در برخی مباحث از طریق ساختارشکنی در مباحث نظری و قواعد بنیادین، انتقادات خود را مطرح می‌سازد. در این رویکرد کوشده شده است از آنچه تلقی خام از رابطهٔ حقوق و سیاست در معنای حقوق لحاظ می‌شود، رو به جلو حرکت شود و تعارضات و ناکارآمدی‌های گفتمان حقوقی بین‌المللی بیان شود. مباحث انتقادی پست‌مدرنیسم در حقوق بین‌الملل شامل موارد زیر است.

۵-۱-۱. ساختار لیبرال نظام حقوقی بین‌المللی

سیستم حاکم بر نظام حقوقی بین‌المللی یکی از محورهای مورد انتقاد پست‌مدرنیسم در حقوق بین‌الملل است. پیرامون این موضوع کاسکنیمی جایگاه حقوق بین‌الملل معاصر را از منظر انتقادی دارای طیف وسیعی می‌داند که یک سوی آن واقعیات و سوی دیگر ناکجا آباد تعریف‌شده توسط او است (کاسکنیمی، ۱۹۸۹، ۸۹). در این بیان می‌توان این برداشت را در نظر گرفت که سیر حرکتی حقوق بین‌الملل در دو رأس واقعیات آنارشیک و دنیای وهمی و خیال‌گونه می‌تواند حرکت کند که در آن دنیای خیالی صلح و عدالت بر همه کس و همه چیز حاکم است. نظر این رویکرد عدم انسجام و نامعین بودن سیستم حقوقی بین‌المللی است. در اندیشهٔ حقوقی لیبرال در واقع کشور جایگزین فرد شده است و چنین موضع‌گیری شده است که دولت-ملت به-

عنوان هدف و تابع حقوق بین‌الملل است (کارری، ۱۹۹۴، ۱۱۳). به تعبیری دیگر در اندیشهٔ حقوقی بین‌المللی لیبرال، حاکمیت‌ها به‌مثابه فرد در نظام فکری لیبرالیسم به‌عنوان تابع حقوق بین‌الملل در نظر گرفته می‌شوند؛ زیرا تجزیه و تحلیل مطالعات انتقادی حقوقی از حقوق بین‌الملل به‌دنبال آشکار سازی ساختار درونی لیبرالیسم با استفاده از نظریهٔ سیاسی لیبرال و مفهوم حاکمیت محور نظم جهانی است. البته اندیشمندان لیبرال دیگری در این مفروضات کلاسیک لیبرالیسم حقوقی در حقوق بین‌الملل تجدید نظر کردند؛ اما پست‌مدرنیسم کلان اندیشهٔ لیبرال را زیر بنای نظم حقوقی بین‌المللی در نظر می‌گیرد و تأکید می‌کند. محدودسازی متمرکز در جریان اصلی دانشوری حقوقی، بنیاد هنجاری روش حقوقی لیبرال و فرض‌های مربوط به نقش دستگاه حقوقی را که در درون منطق لیبرال قابل قبول هستند، نمایان می‌کند. در مقابل رویکرد انتقادی پست‌مدرنیسم «فهم تفسیری» را جایگزین فهم حقوق‌ورزانهٔ مبتنی بر دانش حقوقی می‌داند تا به این وسیله بتوان تناقضات درونی حقوق بین‌الملل نشئت‌گرفته از لیبرالیسم را آشکار کند (کندی، ۱۹۹۱، ۳۲۹). بر این اساس پایهٔ تفکر حقوق بین‌الملل یک ساختار عقلانی محدود دارد و حقوق بین‌الملل در دوران معاصر تنها برخی از استدلالات حقوق بین‌الملل را ایجاد می‌کند و بر همین مبنا ناقص باقی می‌ماند. پس حقوق بین‌الملل بر پایهٔ این تفسیر ایدئولوژیک شده است و در الگوی استدلال-های حقوقی موجود در لیبرالیسم محدود شده است.

۵-۱-۲. انتقاد به معرفت‌شناسی مدرن

مدرنیسم و خاستگاه معرفتی آن بر مبنای وحدت-گرایی ساختارمند و عینیت باوری با افق ترقی‌خواهی شکل گرفت. در حوزه حقوق بین‌الملل نیز اصالت این معنی گریزناپذیر است. مدرنیست‌ها در آغاز با اراده رد رویکرد سنتی به حقوق بین‌الملل به مباحث ورود کردند. بر اساس اندیشه این دست از متفکران حقوق-دانان موضوعه و طبیعی‌گرایان نخواهند توانست یک نقطه شروع عینی را بیابند تا نظریه حقوقی آنان بر اساس این عینیت آغاز شود. بر همین اساس جریان مدرنیسم مجموع نظرات را با این عنوان که ذهنی‌گرا هستند پذیرفتنی و ره‌گشا نمی‌دید، بدون آنکه نظریه‌پردازان این حوزه دریابند که خود نظریه ایشان نیز در چارچوب نوعی معرفت‌شناسی ذهنی قرار دارد. این موضوع آغاز رویکرد انتقادی به معرفت‌شناسی حقوق بین‌الملل مدرن واقع شد (کارتی، ۱۹۹۱، ۲۶). در برابر این رویکرد پست‌مدرنیسم معرفت‌شناسی حاصل از عقل تجربی را معتبر ندانسته است و معیار شناخت را هم‌سان مدرنیسم در نظر نمی‌گیرد. بنابراین پست‌مدرنیسم با رد اعتبار عقل تجربی اشتراکی با حقوق سنتی پیدا می‌کند و هر دو در برابر مدرنیته حقوقی قرار می‌گیرند. البته تفاوت بنیادین این دو غیر قابل انکار است. در رویکرد سنتی عقل جهت کسب معرفت به مراجع وحیانی و الهی مراجع می‌کند (نصر، ۱۳۷۸، ۲۴۳)؛ اما در پست‌مدرنیسم عقل چه بدون واسطه و چه با کمک مراجع الهی و وحیانی به‌عنوان ابزار پدیده‌شناسی به حساب نمی‌آید. برابر توضیحات پست‌مدرنیسم در عمل عینیت‌گرایی معرفت‌شناسانه را غیر قابل دسترس می‌بیند و درحالی‌که مدرنیسم استدلال می‌کند که نظریات

حقوقی بین‌المللی نوعی رقیب ذهنی بوده‌اند، پست‌مدرنیسم تمام تجزیه و تحلیل‌های حقوقی بین‌المللی را ذهنی در نظر می‌گیرد.

وجه دیگری که در خصوص معرفت‌شناسی محل اختلاف نظر و شکل‌گیری انتقاد است، نوع معرفت-شناسی در باب انسان‌شناسی مدرنیسم است. مدرنیته حقوقی و نظام حقوقی بین‌الملل برآمده از لیبرالیسم با محور قرار دادن انسان می‌کوشد از طریق اصلاح ساختاری و وحدت‌گرایی، در ضمن ضمانت آزادی فردی، بشر را از قید گروه‌های مختلف عرفی، مذهبی و سیاسی رهایی بخشد (مورفی، ۲۰۰۵، ۱۶). بنابراین می‌توان استدلال کرد که عقلانیت تجربی و فردگرایی مولفه‌های آغازین مدرنیته بوده‌اند. از منظر رویکرد انتقادی پست‌مدرن، انسان مدرن محصول نوعی عقلانیت و خردورزی است که در مسیر آرمان ترقی-خواهی، ممکن است به ایدئولوژی‌های تمامیت‌خواه و توتالیتار نیز تمسک جوید. مدرنیسم رویکرد انسانی در حقوق را به دلیل عدم درک صحیح و همه‌جانبه انسان، وارد قضاوت‌های جهان‌شمول خویش نکرده-اند، بلکه از انسان تصویری مکانیکی و نه ارگانیکی ارائه می‌دهند. در برابر این دیدگاه پست‌مدرن‌ها برآنند که انسان‌ها همواره در زمان حال زندگی خود، در معرض آن دسته متغیرهایی قرار دارند که مخصوص آن‌ها و ساخته شرایط آن‌ها است.

۵-۱-۳. انتقاد به پوزیتیویسم حقوقی و ساختارشکنی پست‌مدرنیسم

انتقاد به پوزیتیویسم حقوقی جزو محورهای انتقادی به فرهنگ حقوقی مدرن بوده است. پوزیتیویسم رویکردی غیر هنجاری و فارغ از ارزش است که تأکید دارد بر توصیف حقوق همان‌گونه که هست. از منظر حقوق‌دانان بین‌المللی پوزیتیویسم، حقوق بین‌الملل شامل قواعدی است که دولت‌ها از طریق قراردادهای عرف و سایر اشکال، رضایت خود را به آن‌ها ابراز می‌کنند. همان‌طور که از توضیحات پیرامون پوزیتیویسم برمی‌آید، این رویکرد یک رویهٔ ایجابی است. اما بالعکس پست‌مدرنیسم یک رویکرد سلبی است که تصور ارائهٔ یک راه‌حل و چارچوب پیوسته از سوی آن، با جریان کلی انتقادی پست‌مدرن مغایر است. هستهٔ مرکزی پوزیتیویسم در حقوق مدرن اراده است. در این زمینه پست‌مدرن‌ها معتقدند استناد به اراده نخواهد توانست دلیل قاطعی بر حقانیت اعمال کشورها باشد. بر این اساس از منظر پست‌مدرنیسم در حقوق بین‌الملل، پوزیتیویسم نمی‌تواند نه از منظر شکلی و نه ماهوی گزاره‌های حقوقی تولید کند و در صحنه عمل مورد وثوق قرار گیرد. از نظر پست-مدرنیسم معناها هستند که در پارادایم جهانی حقوق منشأ تحولات قرار می‌گیرند و پوزیتیویسم توانایی ایجاد معنا از طریق ایجاد گزاره‌های حقوقی را ندارد (موسوی، ۱۳۸۹: ۱۵۶).

در برابر پوزیتیویسم که رویکرد مدرن است، ساختارشکنی مورد نظر متفکران پسامدرن است. می‌توان گفت ساختارشکنی ایده‌ای است که از سوی دریدا مطرح شد. برخلاف تأکید دریدا بر این موضوع که ساختارشکنی یک روش نیست؛ بلکه یک فعالیت

خواندن است، ساختارشکنی به این سمت گرایش داشته است که فنون مشخصی را به کار گیرد. بسیاری از مباحث ساختارشکنانه، حول محور تحلیل تضادهای مفهومی شکل گرفته‌اند. یک مثال مشهور، تضاد بین نوشتن و صحبت کردن است (دریدا، ۱۹۷۶، ۷۳). تحلیل‌گر یا پژوهشگر ساختارشکن، در جست‌وجوی مسیریایی است که از طریق آن‌ها یک اصطلاح در یک متن، استدلال، سنت تاریخی، یا استعمال اجتماعی مشخصی، در تضاد با دیگر برداشتها رجحان پیدا می‌کند.

۵-۲. سیالیت و تأثیر مؤلفه‌های پست‌مدرن در بروز آن

پست‌مدرنیسم فاقد سلسله مراتب مرکزی یا اصول ساختاریافته و مشخص است؛ زیرا این حوزه در برگیرندهٔ پیچیدگی مفرط، تناقض، ابهام و عدم انسجام درونی است. عدم قطعیت، تکررگرایی، مرگ خرد و نقد مدرنیته از ویژگی‌های پست‌مدرنیسم است این مکتب یک نظریهٔ نظام‌مند با فلسفه‌های جامع و فراگیر نیست. بلکه پیکره‌ای پیچیده و درهم‌تنیده و متنوع از اندیشه‌ها، دریافت‌ها، شناخت‌ها، برداشتها و نظریات متفاوتی از فرهنگ رایج و ترسیم‌نمایی از کثرت پدیده‌های مرتبط به هم است. در وضعیت پست‌مدرن مفهوم حق و مفهوم حقوق برآمده از آن نیز سیالیت می‌پذیرد، متکثر و متحول می‌شود. این مفهوم از حالت جهان‌شمولی و کلیت خارج و جزئی‌نگر و خاص می‌شود و در این مکتب با توجه به سیالیت به‌وجود آمده اولویت‌های حق نیز از بین می‌رود و این مفهوم، خاص، ناهمگن، نامتجانس و در

صرف پروژه مدرنیته حامل شکست در رویارویی مؤلفه‌های هویتی در ابعاد گوناگون در فضای جهانی شده است.

در اساس بحران زمانی بروز می‌کند که یک اصل به دلایل مختلف نمی‌تواند استدلال و منطق محکمی برای پذیرش و نهادینه شدن در سوژه ارائه کند. پس در این چنین وضعیتی سیالیت بروز می‌کند و حاکم می‌شود. با این تعریف هدف از مفهوم سیالیت نوعی قابلیت انعطافی در حقوق بین‌الملل است که این قابلیت مادامی می‌تواند ختم به ایجاد هم‌بستگی شود که جهان اجتماعی هرچه کمتر با انسان بیگانه شود. در تعاریف انتقادی پست‌مدرنیسم این اتفاق رخ نداده است، به همین دلیل اعتبار قواعد زیر سؤال قرار گرفته است (اونگر، ۱۹۸۶، ۴۱). رویکرد انتقادی پست‌مدرن با این تعبیر انتقادات ساختارشکنانه‌ای علیه تمامی کلان روایت‌های حقوقی سیاسی و اجتماعی داشته است.

۵-۲-۱. تکثرگرایی

کثرت فرآیندی متعلق به دوران معاصر حقوق بین‌الملل نیست. گستره سیستم حقوق بین‌الملل، اقتضای موضوعات، هنجارها، رژیم‌ها و نهادهای حقوقی فراوان دارد و این هنجارها و نهادها مدت طولانی است که با حقوق بین‌الملل پیوند خورده-اند (کوسکنیمی، ۱۹۹۲، ۱۲۹). مفهوم تکثرگرایی حقوقی در تعریف موسع به نظام‌های حقوقی، شبکه‌ها یا نظام‌های هم‌سان در موقعیت سرزمینی یکسان اشاره می‌کند. تکثرگرایی حقوقی بی‌تردید فرآیند ایجاد یک روش ایجاد قاعده حقوقی را تحت

حال تغییر است. تمامی ویژگی‌های برشمرده شده حالتی از عدم ایستایی و وضعیتی ناپایدار را روایت می‌کند که این وضعیت در بیان ما با عنوان سیالیت از آن یاد می‌شود.

سیالیت معاصر را به گواه اندیشمندان انتقادی می‌توان از جنس نوعی خود بیگانگی در نظر گرفت که در آن صورت توسط هگل این از خود بیگانگی در آغاز با رابطه بین شناسی و تأیید خدایگان است که موضوعیت می‌یابد (هگل، ۱۳۸۷، ۷۱). پس از هگل، کارل مارکس در دستگاه معرفت‌شناسانه ماتریالیستی خود از وضعیت خودبیگانی در طبقه پرولتاریا نام برد. در تحلیل وی بنابر ازدیاد ارزش افزوده و استثمار طبقه کارگر، این طبقه نوعی از خودبیگانگی دچار شده است (مک‌لن، ۱۳۸۵، ۴۰). این برداشت از سیالیت در بستر مکتب فرانکفورت نیز بسط پیدا کرد تا بدان‌جا که در اندیشه هابرماس به مثابه نوعی ایدئولوژی همه‌گیر تصور شد و کنش ارتباطی اصیل عقلانی-اخلاقی را مخدوش می‌سازد (هابرماس، ۱۹۸۹، ۱۰۶).

این مفهوم در سایر حوزه‌ها نیز پس از پررنگ‌تر شدن نشانه‌های پست‌مدرنیسم تجلی پیدا کرد. در این زمینه زیگموند باومن جامعه‌شناس لهستانی با تأثیر از انگاره‌های پست‌مدرنیسم در کتابی با عنوان «عشق سیال»، سیالیت و ناپایداری خارق‌العاده و قابل‌توجه‌ای در پیوندهای انسانی، احساس ناامنی حاصل از این ناپایداری و امیال متضاد ناشی از این احساس مبنی بر تحکیم پیوندها و درعین حال سست نگه‌داشتن آن‌ها را مورد توجه قرار می‌دهد (باومن، ۱۳۸۴، ۱۰). با این روند می‌توان چنین برداشت کرد که در واقع نوعی بحران معناشناسانه حاصل از روند ترقی‌خواهی

جوامع یا اجتماعات بسته‌شده است و به مرزهای ملی محدود نمی‌گردد. این روند در واقع راه شناسایی نظم‌هایی محلی، ملی، فراملی، منطقه‌ای و جهانی که می‌توانند همگی بر وضعیت مشابه اعمال شوند را هموار می‌کند (باقری‌ابیانه و دیگران، ۱۳۹۸، ۱۲).

از سوی دیگر بیشترین ادعاهای پلورالیسم حقوقی ناشی از رویه‌هایی بوده است که نه‌تنها بر صراحت هنجاری تأکید می‌کردند، بلکه رژیم‌های علمی، تکنولوژیکی و اقتصادی را نیز در برمی‌گیرد که هر کدام از آن‌ها منابعی برای تشریح کل جهان از منظری خاص و یک تمایل درون‌ساختاری جهت به حد اعلا رساندن عقلانیت مورد نظرشان است (لومان، ۲۰۰۴، ۲۱۳). این تعدیل و خردشدگی در مفهوم عقلانیت با توجه به رویکرد ضد عقل‌پست-مدرنیسم نیز محل توجه است.

در این زمینه هم‌چنین به‌لحاظ اهمیت موضوع کمیسیون حقوق بین‌الملل نیز وارد عمل شده است. کمیسیون حقوق بین‌الملل در گزارشی پیرامون همین موضوع به این نتیجه دست پیدا کرده است که کثرت، در اساس تهدیدی علیه سیستم حقوق بین‌الملل نیست، به این دلیل که اگر تعارضات و تناقضات موجود بازخوردی از تکثر باشند، برداشتی که از آن‌ها صورت می‌گیرد وابسته به نحوهٔ نگاه ناظر است. بر همین اساس تمامی پیامدها و عواقب آن نوعی خطای تکنیکی به حساب نمی‌آید؛ بلکه این موارد پیامد طبیعی مسیری است که نظام حقوقی در یک سیستم چندگانه که سرشار از ارزش‌های حقوقی متفاوت است و موظف است چنین ارزش‌هایی را ساماندهی و هماهنگ‌سازی کند، به-وجود آمده است (دویی، ۲۰۰۷، ۳۱). برخی

تأثیر قرار می‌دهد. حقوق مدرن بر عقل تجربی استوار بود که قدرت هنجار یا قاعده‌سازی ذاتی را در درون خود داشت. از این طریق حقوق مدرن توانایی این را داشت که فرآیندها را در درون خود جا داده است و آن‌ها را با خود هم‌مسیر کند. پس نظام حقوقی واحد و یک‌طرفه تعریف می‌شود و نه‌تنها تخطی از آن ممکن نبود، بلکه تبعیت از آن نیز کاملاً عادلانه به نظر می‌رسید. بحرانی به‌لحاظ معرفت‌شناسی و در خصوص سیالیت به آن اشاره شد، مفهوم مؤثر بودن هنجاری این فرآیند حقوقی را زیر سؤال و محل شک و تردید قرار داد.

تکثرگرایی می‌طلبید که گروه‌های مختلف اجتماعی در فرآیند ایجاد قواعد حقوقی مشارکت کنند (سوپیوت، ۲۰۰۵، ۲۴۴). مشاهده می‌شود که شکسته شدن یک ساختار واحد دولتی در این مرتبه از تکثرگرایی بنابر آن چه مورد گرایش پست‌مدرنیسم است به وقوع می‌پیوندد و گروه‌های خرد اجتماعی هویت می‌یابند. در این فرآیند یک قاعدهٔ حقوقی نه‌تنها محصول ارادهٔ دولت نبوده است؛ بلکه حاصل مذاکره و تعامل گروه‌های مختلف و بازیگران متفاوت است. این رویه در حقوق بین‌الملل نیز صدق می‌کند به‌شکلی که عنوان می‌شود همهٔ جوامع، طیفی متنوع از نظم‌های حقوقی دارند که حقوق رسمی کشوری فقط یکی از آن‌هاست و ضرورتاً قوی‌ترین آن‌ها نیست. کثرت‌گرایی حقوقی به سمت مفهوم‌سازی یک رابطهٔ متقابل و بیشتر پیچیده بین اشکال رسمی و غیر رسمی نظم، جهت داده است. این مفهوم موسع‌تر از کثرت‌گرایی حقوقی، تجدید نظر روشن در مفهوم فعلی را در بر دارد. اعتقاد به زیربناهای اجتماعی نیمه خودمختار، جایگزین

تاریخی متافیزیک اومانیستی توسط متفکران غربی مورد نفی و انکار قرار می‌گیرد (روحی، ۱۳۹۷، ۲۲۰).

از ممیزه‌های پست‌مدرنیسم، نسبیت در معرفت است. متفکران پست‌مدرن معرفت و شناخت را تاریخی و نسبی می‌دانند. مدرنیته معرفت بر پدیده‌ها را قابل دسترس می‌دانست و معتقد بود بر پدیده‌ها می‌توان تسلط پیدا کرد. پارادایم مدرنیته با خامی و غروری که به دلیل غلبهٔ سرمشق پیش از خود پیدا کرده بود، سودای زیر سلطه بردن همه‌چیز را تحت ذهن و تکنولوژی خویش در سرداشت. پارادایم مدرن رابطه بین فاعل شناخت و موضوع شناسایی را بسیار ساده می‌دانست و به آن همچون رابطهٔ بین ابژه و سوژه می‌نگریست. اما پارادایم پسامدرن با تفسیری کردن شناخت، فرایند فهم را نه همچون یک ادراک ساده؛ بلکه عبوری از میان ذهن و زبان و پیش‌فهم‌های فاعل شناسایی می‌داند. لیوتار دربارهٔ فهم نسبی و اجتماعی نامعین و غیر قطعی انسان در بستر اجتماع می‌گوید: «هر نوع انسان‌شناسی حاوی نوعی اجتماعیت اولیه است، با این فرض که همان رابطه‌ای باشد که توسط سوژه‌ها برای یکدیگر تجلی می‌یابد» (لیوتار، ۱۳۹۴، ۹۰).

بنابراین توضیحات، پسامدرنیسم دنیا را محتمل، بی‌بنیاد، گوناگون، ناپایدار، قطعیت نیافته و مجموعه‌ای از فرهنگ‌ها یا تفاسیر پراکنده می‌داند که میزانی از تردیدها دربارهٔ عینی بودن حقیقت، تاریخ و هنجارها، معین بودن سرشت‌ها و انسجام و یک-دستی هویت‌ها به بار می‌آورد. برابر پیش‌فرض‌های مطرح‌شده در این پژوهش این ذهنیت در حقوق بین‌الملل نیز تجلی داشته است. در هر کجا جامعهٔ بشری که انسان در آن مشغول حیات است، حقوق

کارشناسان نیز هم‌سو با پیش‌فرض این پژوهش مباحث حاضر را نوعی «تشویش پست‌مدرن» می‌دانند که رفته‌رفته و به‌مرور جایگزین مباحث ماهوی کلاسیک در حقوق بین‌الملل می‌شوند (کوسکنیمی و پایوی، ۲۰۰۲، ۵۵۴). اما به‌رحال فضا و وضعیت پست‌مدرن در نوعی آشفتگی قرار دارد که این مورد را نیز می‌توان از این جهت تحلیل نمود و البته این عدم تمرکز و چندوجهی شدگی نشانه‌ای بر بروز سیالیت حاصل از روبه‌جلو رفتن انگاره‌ها و نشانه‌های پست‌مدرنیسم می‌باشد. البته در این مورد اتفاق نظر وجود ندارد؛ زیرا جلوس فضای پست‌مدرن حقوقی محل سؤال است و برخی نیز آن را بازخوانی زمان‌مند اصول مدرنیته حقوقی می‌دانند. اما آنچه در عالم واقع به نظر می‌رسد نوعی عبور محرز سیستم و نظام حقوقی بین‌المللی از فضای سابق، به دورانی سیال و متکثر با توجه به تغییرات در شرایط جوامع گوناگون بشری است.

۵-۲-۲. نسبی‌گرایی و عدم قطعیت

رویکرد نسبی‌اندیشیدن و مواجهه غیر قطعی با پدیده‌ها در عین پیش‌بینی ناپذیری از عواقب بروز رویکرد پست‌مدرن در اندیشهٔ علوم اجتماعی است. پست‌مدرنیسم با رد نگرش عقلانی و بدبینی در مواجهه با مفهوم عقلانیت، نحوهٔ نوگرایانه‌ای از معرفت‌شناسی ارائه می‌دهد. در واقع در دورهٔ پست-مدرنیسم، مبانی متافیزیکی تفکر مدرن و تمامی اصول و مفروضاتی که به‌عنوان مبادی، غایات مبانی و ارکان نظری مدرنیته مطرح بوده‌اند، در بسط

متفاوت را می‌توان چنین مشاهده کرد که از یک سو طرفداران وحدت‌گرایی حقوقی بر رویهٔ جهان‌گرایی تکیه دارند که بیشتر نزد رویکرد مدرن حقوقی یافت می‌شود و از سوی دیگر رویهٔ نسبی‌گرایی بر عبور از وحدت‌گرایی تأکید دارد. در یک بیان کلی، باور به عدم قطعیت در حقوق، باور به وجود گزاره‌هایی در حقوق است که با اتکا به منابع فعلی حقوق نه قابل تأیید هستند و نه قابل تکذیب هستند. موضوع خلأهای حقوقی به موازات ارزش صدق گزاره‌های حقوقی مورد بررسی قرار می‌گیرد. پذیرش خلأ در ساختار حقوق خود را به‌صورت پذیرش خلأ در ارزش‌های صدق گزاره‌های حقوقی نشان می‌دهد تا بدان‌جا که گزاره‌های حقوقی دیگر تابع اصل یا صادق و یا کاذب نخواهد بود و برخی گزاره‌های حقوقی، نه صادق‌اند و نه کاذب. این تفسیر در پیروان مکتب انتقادی موردنظر قرار گرفت.

در مباحث حقوق بین‌الملل نیز جریان انتقادی پست‌مدرن بر آن است که عدم قطعیت نتیجهٔ منفی یا انتقادی است که از تجزیه و تحلیل ساختاری ناشی می‌شود. استدلال‌ات بنیادین پیرامون عدم قطعیت حقوق بین‌الملل مرتبط با عدم قطعیت در حوزهٔ مفهومی و عدم قطعیت در حوزهٔ اعمال و کاربرد واقعی است. این روند متوجه امکان‌ناپذیر بودن قانون‌گرایی لیبرال مبتنی بر حاکمیت قانون اشاره دارد. درک لیبرالیسم از مسئلهٔ حاکمیت قانون به‌عنوان فرآیندی است که اصول بی‌طرف را به رخدادهای واقعی مرتبط می‌سازد. به‌طور مجاز درون مباحث فلسفه حقوق لیبرال، عدم توافق و بحث دربارهٔ اینکه داوری و حق تحت حاکمیت قانون به‌ویژه در پرونده‌های مشکل واقعاً مشابه و یکسان با

هم در آنجا وجود دارد، بنابراین ارزش‌های جوامع گوناگون باهم یکی نیستند، بلکه هر جامعه‌ای باورها و عادت‌های مخصوص به خود را دارد. بر این اساس حقوق نیز باید بر مبنای ویژگی‌های هر جامعه‌ای تنظیم شود، در نتیجه حقوق جهان‌شمول به این تعبیر وجود ندارد (ثارور، ۱۹۹۹-۲۰۰۰، ۷۵۴). رویکرد نسبی‌گرایانه معتقد است آموزه‌های فرهنگی جوامع باهم متفاوت است و به‌سادگی تغییرپذیر نیست بنابراین جوامع در اولویت هستند. مؤلفهٔ نسبی‌گرایی به تعبیری تأثیرپذیری از متغیر زمان و مکان است و می‌توان آن را در تقابل با جهانی شدن و وحدت‌محور بودن تلقی کرد. به‌این‌ترتیب، ظهور نسبی‌گرایی، به‌دلیل ماهیت متغیر آن، در تضاد با گفتمان مدرنیته حقوقی به نظر می‌رسد و بنابراین، می‌توان آن را بحران حقوق مدرن و به‌نوعی حرکت به رویکرد پسامدرن تلقی کرد. حرکت به‌سمت نسبی‌گرایی به این معناست که قبل از شکل‌گیری ساختار حقوق مدرن، با نسبی‌گرایی مواجه‌ایم و تعدد منشأ شامل عرفی، مذهبی و حاکمیتی ایجاد قواعد حقوقی را با چالش روبه‌رو می‌کند (آرنو، ۱۹۹۸، ۶۵).

دلماس مارتی، پژوهشگر و استاد فرانسوی، نسبی‌گرایی را هم‌سو و در تلاقی با کثرت‌گرایی حقوقی در نظر می‌گیرد. وی در این زمینه از منظر مردم‌شناسی حقوقی و جامعه‌شناسی حقوقی، کثرت‌گرایی را به تعبیر کثرت در گروه‌های متفاوت اجتماعی دانسته است که هر کدام، حقوق خاص خود را دارند و معنای این کثرت، نفی مطلق‌گرایی است (دلماس مارتی، ۲۰۰۴، ۲۲۶). همان‌طور که مشاهده می‌شود در ذیل بحث نسبی‌گرایی در برابر آن جهان‌گرایی قرار دارد. نتیجه اینکه دو نگرش

غیر ممکن جلوه می‌کند که معانی و مفاهیم را استنباط کنیم؛ درحالی‌که در نتیجه مسائل انتزاعی قادر به اجباری کردن هیچ تصمیمی نیستند (کندی، ۱۹۷۶، ۷۷۵). این نحوه رویارویی با نظریه‌سازی در حقوق بین‌الملل به‌طور مشخص نگرش عدم قطعیت را تقویت و هرگونه نظریه قاطع را به‌صورت بنیادی سست می‌نمایاند. عدم قطعیت در واقع ذیل کاربرد و اجرا، تفسیر جدیدی از عدم توانایی مفهوم مدرن عمل‌گرایی را ارائه می‌کند.

۵-۲-۳. ضد مبنایگرایی

ضد بنیادگرایی از مؤلفه‌های مؤثر در بی‌اعتمادی پست‌مدرنیست‌ها به مبانی اخلاق، سیاست و حقوق است. پست‌مدرنیست‌ها بر آن هستند که اندیشه‌های آنان آثار قابل توجهی بر تئوری‌های بنیادین ماقبل از خود دارد، از این نظر است که تمایل دارند به برداشت‌های غیر تاریخی از تاریخ، خرد و حقیقت انسان تکیه کنند. می‌توان رویکرد مدرن به حقوق و سیاست را به‌عنوان مجموعه که بر پایه اصول اولیه بنا شده است، در نظر داشت. به‌عنوان یک مثال، اگر مفاهیم بنیادین مدرنیسم را در دو سطح تقسیم کنیم، در قسمت پائینی مفاهیم بنیادین درباره عقل، طبیعت، خدا، سودمندی، تاریخ، خودمختاری و روح را می‌یابیم. در سطح بالاتر، ساختار سیاسی و حقوقی دولت را می‌یابیم که اکثر نظریه‌پردازان مدرن آن را دموکراسی مشارکتی در بازار آزاد با آزادی‌های اساسی و حقوق دادرسی، برابری و مالکیت تعبیر می‌کنند. با حساب این مثال، فرض پست‌مدرنیسم به بنای ایجادشده، تردید در زیربنا است که به‌کل، این مجموعه را در بحران مشروعیت و شناخت

چه چیزی می‌باشند، تداوم دارد (هارت، ۱۹۶۱، ۱۱۸۶). به‌طور خلاصه و بر اساس رویکرد انتقادی پست‌مدرن، نظریه مدرن یک ترکیب سردرگم از مباحث حقوق موضوعه و حقوق طبیعی، توافقی و غیر توافقی، غایت‌گرایی، کاربردی، سیاسی، منطقی و واقعی است که از تناقضات درونی خودآگاهی ندارد.

ادعای بنیادی بودن این تناقض، تأکید یک موضع منفی است بدون این‌که امکان اثبات آن وجود داشته باشد. در پاسخ به دنبال‌کنندگان این جریان چنین استدلال می‌شود که نظریات حقوقی بین‌المللی وارث تناقضات موجود در لیبرالیسم هستند (کندی، ۱۹۷۶، ۷۵۲). بر همین اساس عدم قطعیت به‌عنوان یک ویژگی ساختاری ادبیات حقوقی بین‌المللی عنوان می‌گردد. با نگاهی به حضور سایر نظریات در تمام سطوح انتزاع، رجحان یک نظریه بر دیگر نظریات، متضمن یک انتخاب و گزینش سیاسی است. استدلال حقوقی تا جایی که مربوط به نظریه‌پردازی است، به‌جای توصیف به‌عنوان یک فرآیند منطقی قطعی، به‌عنوان فرآیند انتخاب میان نظریات توصیف می‌شود. عدم قطعیت حقوق بین‌الملل هم‌چنین به‌واسطه به‌کارگیری اعمال نظریات نیز مشخص می‌شود. از این طریق، ادعای عدم قطعیت خود را به‌عنوان یک ادعای رادیکال درباره دوجوهی بودن استدلال حقوقی بین‌المللی مطرح می‌سازد (کوسکنیمی، ۲۰۰۲، ۴۵۱). این وجه دوگانه به‌عنوان یک موضوع معرفت‌شناسانه، در درون یک زمینه مفهومی، شبیه به تعارضات و تناقضات حقوق بین‌الملل، در خلال بروز فرآیندهای تصمیم‌گیری مشابه ظاهر می‌شود. بر همین اساس هر نتیجه‌ای نیز از نگاه منطقی به یک میزان مورد بحث است؛ بنابراین

همیشگی برای همهٔ اندیشمندان مطرح‌شده در این رویکرد است. همان‌طور که لیوتارد می‌پرسد: بعد از فرا روایت‌ها، مشروعیت کجا می‌تواند زندگی کند؟ (لیتوویتز، ۱۹۹۷، ۷۶).

از نظر متفکران پست‌مدرن، نظریهٔ سیاسی و حقوقی نمی‌تواند بر اساس اجماع یا اصول اخلاقی مشترک باشد؛ زیرا این مفاهیم خود محل تردید و سؤالات متعدد هستند. بنابراین ما در پست‌مدرنیست با نوعی بی‌اعتمادی ریشه‌ای و عمیق نسبت به هر گونه مبنای متافیزیکی یا سیاسی روبه‌رو هستیم. ما باید سؤال کنیم که آیا این شک و تردید بنیادی، هنگامی که با دیدگاه بیرونی حقوق ترکیب شود، می‌تواند باعث ایجاد یک برنامهٔ هنجاری برای اصلاحات حقوقی گردد یا خیر؟ (لیتوویتز، ۱۹۹۷، ۷۷).

پرسش به این سؤال نیز درگرو بررسی مبنای قواعد حقوقی است. منظور از منبع قواعد حقوقی بیان ابزار قواعد است. ره‌آورد تکثرگرایی، عدم قطعیت و مبناگریزی در قواعد حقوقی، پیچیدگی ابزار بیان این قواعد بر اساس رویکرد انتقادی پست‌مدرن است. با ظهور بازیگران بین‌المللی متفاوت داخلی و خارجی، تنها قوانین دولتی و عرف دولتی ابزار بیان قواعد حقوقی نخواهد بود.

حقوق بین‌المللی در این تعریف از یک‌طرف و نقش گروه‌های مدنی از سوی دیگر، به‌نوعی جایگاه قوانین دولتی را تضعیف کرده است. رویکرد انتقادی پست‌مدرن در منبع انعطاف‌پذیر و در واقع سیال در نظر می‌گیرد که با واقعیات اجتماعی تناسب بیشتری ایجاد کند (هلن، ۲۰۰۱، ۴۶-۴۵). رویکرد انتقادی پست‌مدرن عنصر جبر و یک‌سویگی را پس‌زده است و بر انعطاف برآمده از خرده‌فرهنگ‌ها تکیه دارد.

می‌بیند (صالحی و دیگران، ۱۰۱). با این برداشت پیرامون حقوق بین‌الملل و عدالت سؤال پست‌مدرنیسم این است که با این فرض که ما پایه‌های سابق را از دست داده‌ایم و نسبت به عدالت و اجماع دچار تردید ماهوی گشته‌ایم، با این حساب آیا چیزی باقی می‌ماند که بتوانیم با مفروض انگاشتن آن نظریهٔ عدالت و حقوق بین‌الملل را بازآفرینی کرد؟ در این نقطه در می‌یابیم که رویکرد انتقادی، ساختارشکنانه و بن‌افکن پست‌مدرنیسم مبنای حقوق را چنان محل تردید یافته است که سؤال پیش‌آمده این است که با این حجم از انتقاد به مبنای آیا می‌توان به رویکردی در وادی عمل بین‌المللی اندیشید؟ همان‌طور که اشاره شد فرض آغازین رویارویی پست‌مدرنیسم در حقوق بین‌الملل، لیبرالیسم را زیربنا و آغازگر، به‌مثابه منطق درونی حقوق بین‌الملل می‌داند که برون‌داد آن چیزی شبیه اسطوره‌شناسی است تا فلسفه. بر همین اساس تفکر لیوتارد مورد نظر قرار می‌گیرد تا مبنای مدرن را از میدان فلسفه شک‌آلود پست‌مدرنیسم به در کند و بر روند مبناگریزی تأکید کند. او معتقد است مقدمهٔ پست‌مدرنیسم در علوم اجتماعی ناباوری در نسبت با فرا روایت‌هاست که مبنای به‌صورت عمده در مجموعه فرا روایت‌ها می‌گنجد و انسان عصر پست‌مدرن دیگر بندی میان خود و این فرا روایت‌ها برقرار نخواهد کرد (لیوتارد، ۱۹۸۴، ۸۵). با این حساب می‌توان به وضعیت از هم گسیختهٔ مبنای کلان روایت حقوق بر مدار تحلیل پست‌مدرن‌ها بیشتر پی برد. مورد قابل توجه نظریهٔ حقوقی پست‌مدرن نوعی ایستادگی در برابر از دست دادن بنیان‌ها بدون اینکه در نهیلیسم، نسبی‌گرایی یا محافظه‌کاری فرو رود، است. مسئله یافتن مبنای جدید و غیر متافیزیکی حقوق، مسئله‌ای

ابژه چیزی جدا و خارج از سوژه نیست؛ که این برداشت را شاید بتوان نوعی شکاکیت افراطی در نظر داشت، اما بر همین اساس رویکرد پست‌مدرن بر آن است، آن‌چه ارزش‌های بنیادی من‌جمله، عدالت جهانی، نظم عقلانی و پیشرفت در ابعاد بین‌المللی تنها پندارهایی ذهنی هستند که بر اساس موقعیت محیطی و زمانی به‌عنوان فرا روایت بر اذهان بشری تحمیل گشته‌اند. پس می‌توان نتیجه گرفت نه‌تنها اصول بنیادین و ارزش‌های کلان در پیشبرد اهداف بین‌المللی از طریق حقوق بین‌الملل اعتبار خود را از این منظر از دست می‌دهد؛ بلکه خود حقوق فی‌-النفسه ماهیت مشخصی ندارد و امری نسبی در نظر گرفته می‌شود. عدم قطعیت، نسبی‌گرایی، تکثرگرایی و ضد بنیادگرایی همه و همه نشانه‌ها و دال‌هایی از رویکرد پست‌مدرن هستند که در یک فرآیند نامعین و نامنسجم منجر به سست شدن زیربنای گفتمان حقوقی مدرن شده است و بروز سیالیت در نظام حقوقی بین‌المللی نمایانگر است.

۶. نتیجه

برابر آنچه در قسمت‌های قبلی به آن اشاره شد پست‌مدرنیسم به‌عنوان یک رویکرد انتقادی در مجموعه علوم اجتماعی و تردیدهای معناشناسانه و شناخت‌شناسانه‌ای را به مبانی این علوم وارد ساخت. این تردید افکنی ساختارشکنانه از سوی عده‌ای از پژوهشگران مورد توجه قرار گرفت و تلاش در جهت پاسخ و به‌کارگیری احتمالی این پرسش‌های بنیادین آغاز شد. حوزه کلی حقوق و به‌طور مشخص حقوق بین‌الملل نیز به‌عنوان یک علم از این مورد استثنا نبود.

علاوه‌بر مؤلفه انعطاف‌پذیری، منبع از منظر رویکرد پست‌مدرن بر آن است که بر رویه کارکردگرایی انطباق بیشتری با متغیرهای اقتصادی و اجتماعی داشته باشد. در واقع انعطاف‌پذیری به این تعبیر عنوان می‌شود که حقوق دیگر دارای ارزش ذاتی نیست و اراده‌ای هم بر آن وجود ندارد که نقش مستقلی در عقلانیت اجتماعی ایفا کند و البته در برابر حقوق مدرن ابزار عقلانی نمودن ساختار اقتصادی و اجتماعی هم نیست، چرا که برابر آنچه ارائه شد خود عقلانیت زیر سؤال قرار گرفته است (کن، ۱۹۹۷، ۲۷).

موضوع حائز اهمیت در باب ضد مبناگرایی و تأثیر آن از منظر پست‌مدرنیسم بر مؤلفه‌های حقوق و در نتیجه حقوق بین‌الملل این است که در رویکرد انتقادی پست‌مدرن، حقوق بالعکس رویکرد مدرن، دارای مشروعیت درونی نیست که از ویژگی‌های ذاتی آن نشئت گرفته باشد؛ بلکه مشروعیت آن به حجم انطباقش با شرایط سیال اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی دارد. در چنین شرایطی به‌طور مسلم از حجم قواعد عام و اصول کلی حقوق کاسته خواهد شد و این موضوع نیز بر سیالیت حقوقی ناشی از ضد مبناگرایی از منظر رویکرد انتقادی پست‌مدرنیسم خواهد افزود.

به‌صورت جمع‌بندی مباحث و قواعد حقوقی در رویکرد انتقادی پست‌مدرن با عبور از واقع‌گرایی، دوگانه سوژه و ابژه محل تردید واقع می‌شود. استدلال این است که واقعیتی خارج از ذهن وجود ندارد یا با مفروض داشتن وجود واقعیت، آن واقعیت قابل شناخت نیست و آنچه به‌عنوان واقعیت جلوه می‌کند چیزی جز ساخته ذهن بشری نیست پس در نتیجه

نظریاتی که در حقوق بین‌الملل معاصر و به‌طور مشخص در خلال پروژۀ مدرنیته و در دل جریان اصلی آن عرضه شدند، بیش از هر چیز رویکردهای دولت‌محوری بودند که با توجه به وضعیت پر تلاطم، بر ارزش‌ها و منافع خاص و محدود به سیاست‌های ملی و داخلی تأکید داشتند که به گواه بسیاری این موضوع و چنین خواسته‌هایی مانع از تحقق حقوق بین‌الملل شد (گلد اسمیت و پوسنر، ۲۰۰۵، ۲۲۵). نظریه‌های قدیمی و اولیهٔ مدرنیست از حقوق بین‌الملل همانند نظریه‌های کلاسیک مقدم بر آن‌ها، ناتوان از ارائهٔ توضیحات کافی پیرامون سؤالات بنیادین مسائل جهانی یعنی منشأ و اساس قدرت حقوق بین‌الملل بودند. در طی دهه‌های قبل، در پاسخ به ناکامی‌های مدرنیسم اولیه و در حاشیه قرار گرفتن نظم حقوق بین‌الملل، یک جریان جدید پژوهش و مطالعات حقوقی بین‌المللی رفته‌رفته پدیدار شد. محور این رویکرد بر آن بود که می‌توان حقوق بین‌الملل را از زوایای متفاوت دید.

همان‌طور که اشاره شد تجزیه و تحلیل انتقادی بر مرکزیت عدم انسجام بنیایی لیبرالیسم که پایه‌ریزی حقوق بین‌الملل معاصر تلقی می‌شد، استوار بود. در واقع لیبرالیسم بر پایهٔ اصل ارزش ذهنی قرار دارد. معرفت‌شناسی پست‌مدرن بر آن است که هر آنچه باعنوان واقعیت اخلاقی و ارزش اخلاقی مورد نظر قرار می‌گیرد، یک امر ذهنی است، به این دلیل که اخلاق جهانی تحت عنوان یک موضوع معرفت‌شناسی، فاقد معنا است. بر همین اساس هیچ ارزش عینی قابل دسترسی، وجود قابل ادراک و فضیلت وجود ندارد. هیچ‌گونه تمایز طبیعی بین اشیا و نیز هیچ‌گونه سلسله‌مراتبی از ماهیت‌ها که به‌عنوان

بنیایی برای تعیین دسته‌بندی عمومی مباحث و طبقه‌بندی موارد متعدد در ذیل این دسته‌بندی‌ها به‌کار رود وجود ندارد. با این تفسیر در می‌یابیم که مسئلهٔ ذهنی بودن نیازمند آن است که در سطح حاکمیت تمام گزینه‌های اخلاقی به یک میزان از اعتبار برخوردار باشند. لازمهٔ ارزش‌های اشتراکی آن است که در سطح حاکمیت، تمام گزینه‌های اخلاقی به‌طور یکسان معتبر باشند. ارزش‌های اشتراکی بدین معنی که ارزش‌های گروهی معادل با چیزی غیر از مجموع اجزا که حاکمیت‌های گروهی است، وجود ندارد (کوسکنیمی، ۱۹۹۰، ۴۳۹). رویکرد انتقادی به‌صورت عام آن نمایانگر ناکارآمدی موضوع‌گرایی در حقوق بین‌الملل بود. بر همین اساس پارادایم حقوق مدرن وارد نوعی چالش مفهومی شد. این چالش به گواه بسیاری محصول فرآیند تغییرات اجتماعی حاصل از تغییرات فرهنگی و معرفتی و همچنین ترویج و توسعهٔ تکنولوژی به‌وجود آمده در فضای پس از جنگ، در کشورهای غربی بود. دیدگاه بین‌المللی هنجاری یا سیاسی ناشی از این جنبش، خود را در تعارض اصول اولیه جنبش مدرنیست نشان داد. رد عینیت‌گرایی که از ارکان معرفت‌شناسی مدرنیسم بود، جریان انتقادی را در رویارویی با پوزیتیویسم حقوقی قرار داد و دستگاه معرفت‌شناسی مدرن را از منظر خویش در بحران می‌دید. بر همین اساس می‌توان تصور کرد دیدگاه منفی و سلبی حاصل از رویکرد انتقادی در مرتبهٔ پیش‌رونده‌تر خود شاید در آیندهٔ نامعلوم منجر به ارائهٔ نوعی رویکرد شود که با نگرش فعلی آن پیرامون اثبات‌گرایی در حال حاضر در تضاد است. پست‌مدرنیسم بر رد نگرش عینی واقع‌بینانه از منظر ساختارشکنی تأکید داشت.

از منظر پست‌مدرنیسم باور مربوط به جهت‌گیری واضح تاریخ درباره ایده پیشرفت تدریجی خود تاریخ، دیگر قابل قبول نیست و مطرود به نظر می‌رسد و در حال حاضر، تنوع و ذهن‌گرایی بیشتر مورد پذیرش است (باومن، ۱۳۸۴، ۴۴). بر همین اساس پست‌مدرنیسم مفاهیمی را به مجموعه علوم اجتماعی وارد ساخت که همه انتقادات را متوجه بنیان و اساس حقوق می‌دانست. مضامین نسبی‌گرایی و عدم قطعیت، ضد مبنای‌گرایی و کثرت‌گرایی که در بخش قبل بیان شد، مبانی شناخت را در بحران دید. به همین منظور پست‌مدرنیسم قواعد و اصول کلی حقوق را به لحاظ معرفت‌شناسی قابل پذیرش نمی‌دانست. این بحران شناختی مباحث و اثراتی را در آینده حقوق بین‌الملل نوید می‌دهد.

شاید بتوان گفت این عدم شناخت نوعی یأس و دلسردی را در عالم حقوق بین‌الملل از منظر پست‌مدرنیسم به بار آورده است. در باور پست‌مدرنیسم پیرامون حقوق هیچ پایه و اساسی وجود ندارد (اوتی، ۱۹۹۶، ۱۷-۱۶). به باور پست‌مدرنیسم وقتی سیاستمداران بین‌المللی نمی‌توانند از راه‌حل‌های حقوقی در جهت دفاع از خواسته‌های خود استفاده کنند به نقد کشیدن حقوق بین‌الملل، فضا را برای بحث سیاسی فراهم می‌کند و نتیجه این انتقادات از حقوق بین‌الملل دلسردی از آینده آن خواهد بود. بر این اساس آینده حقوق بین‌الملل توأم با یأس، دلسردی و ناامیدی به کارآمدی آن در حل مشکلات جهانی و کمک به برقراری عدالت بین‌المللی است. از سوی اندیشمندان پست‌مدرن با تأکید بر بنیان مستعمراتی و غیر بی-طرفانه حقوق بین‌الملل ابراز می‌کنند که حقوق

بین‌الملل مدرن از قابلیت حل مشکلات و معضلات معاصر برخوردار نیست. سؤال اصلی آینده در این باره این است که چگونه باید ریشه استعمارهای نو و سلطه را که از طریق حقوق بین‌الملل اعمال می‌شود از بین برد؟ پست‌مدرنیسم این سلطه و استعمار را محصول ساختار حقوق بین‌الملل می‌داند (راث، ۲۰۰۰، ۲۰۵۷-۲۰۵۶). پست‌مدرنیسم با این دلسردی معناشناسانه و بدبینی به ایده پیشرفت و تاریخ، نوعی از بازگشت به معنا و غایت را برای آینده حقوق بین‌الملل جست‌وجو می‌کند. بنابر همین انگیزه، متفکران پست‌مدرن قصد دارند حقوق بین‌الملل را به‌شکلی بازشناسی کنند و حقوق بین‌المللی به‌عنوان یک عامل اجتماعی در نظر گرفته شود. از همین منظر ایده‌ها و تصمیمات حقوقی در وضعیت خاص به عاملان آن‌ها و تمایلاتشان بستگی دارد و ذهن‌گرایی به آئین و آینده حقوق بین‌الملل باز می‌گردد. ماهیت حقوق بین‌الملل امکان حل معایب ساختاری را دشوار کرده است. پست‌مدرنیسم ایده واقعیت‌های زندگی زنان را مفهومی عنوان می‌کند که در ساختار فهرستی حقوق بین‌الملل مغفول مانده است و باید به آن توجه شود. بر این اساس متفکران رویکرد انتقادی پست‌مدرن معتقدند حقوق بین‌الملل مبتنی بر فرضیات و تجربیات خاص زندگی یک مرد بنا شده است (چارلزورث؛ چینکین، ۲۰۰۰، ۱۷). رد کلان روایت‌ها و ایدئولوژی‌ها از منظر پست‌مدرنیسم آینده نامنسجمی را مقابل حقوق بین‌الملل قرار می‌دهد. بر همین اساس به دشواری می‌توان الزام‌آور بودن حقوق بین‌الملل را برای رسیدن به مجموعه نتایج اساسی نشان داد. اگر مفروض بداریم که پست‌مدرنیسم نقش قدرت‌های برتر در حقوق بین‌الملل را مورد نقد ساختارشکنانه قرار می‌دهد،

وظیفه یک پژوهشگر منتقد این است که حقوق بین‌الملل را به‌شکلی تفسیر کند که از آن به‌عنوان یک ابزار جهت بهره‌مندی ابرقدرت‌ها استفاده نشود. در جمع‌بندی، پست‌مدرنیسم با تأکید بر عدم وجود بی‌طرفی در حقوق بین‌الملل معتقد است حقوق بین‌الملل در آینده باید پاسخگوی منطق اساسی قدرت، جنسیت، نژاد، فرهنگ و هویت‌های متفاوت باشد. بنابراین می‌توان فرض کرد در آیندهٔ حقوق بین‌الملل ساختار منسجمی مقابل ما قرار نخواهد داشت و سیالیت وجه بارز حقوق بین‌الملل از منظر منبع و اصول خواهد بود (رائو، ۲۰۰۴، ۹۳۱). این تنوع پیش رو مرهون تغییرات و تبعات اساسی اجتماعی خواهد بود که پست‌مدرنیسم به استقبال آن شتافته است.

۷. سهم نویسندگان

همهٔ نویسندگان به‌صورت برابر در تهیه و تدوین پژوهش حاضر مشارکت داشته‌اند.

۸. تضاد منافع

در این پژوهش، تضاد منافی وجود ندارد.

منابع

فارسی

- موسوی، سیدمحمد، «جایگاه زبان در فلسفه سیاسی ویتگنشتاین»، دو فصلنامه علمی-تخصصی علامه، شماره ۲۵، ۱۳۸۹.

- نصر، سید حسین، «تأملاتی درباره اسلام و اندیشه مدرن»، ترجمه منصور انصاری، پژوهش‌نامه متین، شماره ۲، ۱۳۷۸.

- هگل، گئورگ فریدریش، خدایگان و بنده، چاپ اول، تهران، نشر خوارزمی، ۱۳۸۷.

- الوانی، سید محمد؛ هاشمیان، سید محمدحسین، «بازخوانی دانش سیاست‌گذاری در زمینه پست-مدرن (شکل‌گیری خط‌مشی در عصر پست‌مدرن)»، فصلنامه روش‌شناسی علوم انسانی، شماره ۵۶، ۱۳۸۷.

لاتین

- Arnaud, André-Jean. Entre modernité et mondialisation. Cinqleçons d'histoire de la philosophie du droit et de l'État, (Paris: L.G.D.J., 1998, p;62-73).

- Boaventura, Sousa Santos, Law: A Map of Misreading, Toward a Postmodern Conception of Law (Journal of Law and society, Vol. 14, no 3, 1987).

-Carty, Anthony, Critical International Law: Recent Trends in the Theory of International Law ,2 EJIL 1991.

- Charlesworth, Hilary. Chinkin, Christine, The Boundaries of

- باقری‌ایبانه، علیرضا؛ انصاریان، مجتبی، «نقد پست‌مدرنیستی بر پوزیتیویسم حقوقی در حقوق بین‌الملل»، نشریه پژوهش‌های حقوقی، شماره ۳۷، ۱۳۹۸.

- باومن، زیگموند، عشق سیال، چاپ اول، تهران، نشر ققنوس، ۱۳۸۴.

- بصیری، عباس، «نقدی حقوقی بر برخی از اصول پست‌مدرنیسم»، شیراز، نخستین کنفرانس ملی علوم انسانی و توسعه، ۱۳۹۸.

- روحی، مجید، «ارزیابی صدق و کذب ادعاهای پست‌مدرنیسم در روابط بین‌الملل»، نشریه سیاست جهانی، شماره ۳، ۱۳۹۷.

- صالحی، جواد؛ سلیمی، فرزین، «بررسی تأثیر پست‌مدرنیسم در روابط بین‌الملل»، نشریه اندیشمندان حقوق، شماره ۲، ۱۳۹۱.

- عباسی‌اشلقی، مجید، «مدرنیته و پست‌مدرنیته در روابط بین‌الملل»، نشریه اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره‌های ۲ و ۳، ۱۳۸۸.

- علیزاده، مسعود، «نگاهی به پدیده چندپاره شدن حقوق بین‌الملل»، فصلنامه اطلاع‌رسانی حقوقی، شماره ۱۲، ۱۳۸۶.

- لیوتار، ژان فرانسوا، پدیده‌شناسی، چاپ اول، تهران، نشر نی، ۱۳۹۴.

- مک‌لان، دیوید، ایدئولوژی، چاپ اول، تهران، نشر آشتیان، ۱۳۸۵.

- World, (Ashgate Publishing Ltd, 2001).
- Ken, Kress Modern Jurisprudence, Postmodern Jurisprudence and Truth (Michigan Law Review, Vol. 95, No. 6, 1997.
 - Kennedy, D., The stakes of Law, or Hale and Foucault, (Legal Studies Forum, V. 15, 1991.
 - Kennedy, Duncan Form and Substance in Private Law Adjudication (Harvard Law Review, Vol. 89:1685, 1976.
 - Korhonen, Outi, New International Law: Silence, Defense or Deliverance (7 EJIL, 1996.
 - Koskenneimi, Martti, Postmodern Anxieties, (15 Leiden J. Int'l L, 2002, pp;553-555.
 - Koskenneimi, Martti, From Apology to Utopia: The Structure of International Law Legal Argument (Cambridge University Press, 1989.
 - Koskenneimi, Martti, From Apology to Utopia: The Structure of International Law Legal Argument, Cambridge University Press, 1989.
 - Koskenneimi, Martti, The Politics of International Law (1, European Journal of International Law, 1990.
 - Koskenneimi, Martti. Leino, Paivi, Fragmentation of International Law: Postmodern Anxieties, (Leiden Journal of International Law, 2002.
 - International Law: A Feminist Analysis, (Manchester: Manchester University Press, 2000.
 - Delmas Marty, Mireille, Le relatif et l'universel, (Paris, Edition du Seuil, 2004.
 - Derrida, J., Of Grammatology (Baltimore: Johns Hopkins University Press, 1976.
 - Dupuy, Pierre-Marie, A Doctrinal Debate in The Globalization Era: On The "FRAGMENTATION" OF INTERNATIONAL LAW (European Journal of Legal Studies, Vol.1 No.1, 2007.
 - Garry, J. Simposon, Imagined Consenti Demo Critic Liberalism in International Legal Theory (Australia Year book of International law, 1994.
 - Ghasarian, Christian, Anthropologie Post Modern, Encyclopaedia (Paris: Universalis, 2006.
 - Goldsmith, Jack, L. Posner, Eric, A, The Limits of International Law (Oxford: Oxford University Press, 2005.
 - Habermas, Jurgen, The Structural of Transformation of the Public Sphere, Trans. Thomas Burger, (Cambridge: polity press, 1989.
 - Hart, H. L. A. The Concept of Law (The Yale Law Journal, Vol. 71, No. 6 May, 1961, pp; 1185-1190
 - Helen, M. Postmodernism and Law, Jurisprudence in a Fragmenting

- Litowitz, Douglas E, Postmodern Philosophy and Legal Thought (Chicago: Loyola University Chicago, 1997.
- Luhmann, N, Law as a social system, oxford: oxford university press, 2004.
- Lyotard, Jean-Francois, The Postmodern Condition: A Report on Knowledge (Minneapolis: University of Minnesota Press, 1984.
- Rao, Pemmaraju, S. Multiple International Judicial Forums: A Reflection of the Growing Strength of International Law or its Fragmentation? (Michigan Journal of International Law, 25, 2004, p;929-961.
- Roth, B. Governmental Illegitimacy and Neocolonialism (Michigan Law Review. 98, 2000.
- Supiot, Aln, in: Home Juridicus, Essai sur la fonction Anthropologique du droit, (Paris: Edition du Seuil, 1e Edition, 2005.
- Tharoor, Shashi, Are Human Rights Universal? (World Policy Journal, Vol. xvl, No.4, Winter 1999-2000.
- Unger, Roberto Mangaberia, The Critical Legal Studies Movement, (USA: Harvard University Press, 1986.